

# یک سید افسانه

(مقلهای نهانند)

پژوهش و نگارش:

علی سوری

انتشارات تراوش قلم

۱۳۸۴

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

|                                                                  |                     |
|------------------------------------------------------------------|---------------------|
| سوری، علی                                                        |                     |
| یک سید افسانه / پژوهش و نگارش علی سوری. - تهران: تراوش           |                     |
| قلم، ۱۳۸۲.                                                       |                     |
| دوازده، ۱۳۲ ص.                                                   |                     |
| ISBN: 964-94770-6-3                                              | ۱۰۰۰۰ ریال          |
| فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.                                |                     |
| کتابنامه: ص. [۱۳۱] - ۱۳۲.                                        |                     |
| ۱. افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی. ۲. افسانه‌ها و قصه‌ها -- ایران -- |                     |
| ۳۹۸/۲۰۹۵۵                                                        | نهادند. الف. عنوان. |
|                                                                  | PIR۳۹۹۳/ص ۸۷ ی ۸    |
| ۳۵۹۹۴ - ۸۲ م                                                     | کتابخانه ملی ایران  |
| ISBN: 964-94770-6-3                                              | شابک: ۹۶۴-۹۴۷۷۰-۶-۳ |

### یک سید افسانه

پژوهش و نگارش: علی سوری

چاپ: اول

شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: تراوش قلم

لیتوگرافی: راین گرافیک

چاپ و صحافی: رودکی

تاریخ انتشار: ۱۳۸۴

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۹۴۷۷۰-۶-۳

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتراز خیابان شهید مطهری، کوچه ناهید، پلاک ۱۵، طبقه اول

تلفن و نمابر: ۸۷۱۰۴۸۳

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                 |
|------|-----------------------|
| هفت  | ۱- سرآغاز             |
| ۱    | ۲- پادشاه و پیرمرد    |
| ۷    | ۳- کاجی خنده‌آور      |
| ۱۱   | ۴- غول غارنشین        |
| ۱۷   | ۵- گنج نادر           |
| ۲۱   | ۶- یک دختر با دو بدَل |
| ۲۵   | ۷- سرگذشت نمکی        |
| ۳۳   | ۸- چاره‌نویس          |
| ۴۱   | ۹- پیر خارکن          |
| ۴۷   | ۱۰- پادشاه و دخترش    |
| ۵۱   | ۱۱- میرِ شجاع         |
| ۵۷   | ۱۲- کرّه بخری         |
| ۶۵   | ۱۳- سنگ صبور          |
| ۷۱   | ۱۴- پادشاه و کارگر    |
| ۷۵   | ۱۵- داماد دو پادشاه   |

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۸۷  | ۱۶- راست و ناراست       |
| ۹۵  | ۱۷- ایاز                |
| ۱۰۱ | ۱۸- کچل خوش اقبال       |
| ۱۱۵ | ۱۹- ملک محمد            |
| ۱۲۱ | ۲۰- سه شاهزاده مادر هوو |
| ۱۲۵ | ۲۱- شاه عباس شالباف     |
| ۱۳۱ | ۲۲- کتابنامه            |

## سرآغاز

ای نام تو، بهترین سرآغاز  
بی نام تو، نامه، کی کنم باز  
(نظامی گنجوی)

در آغاز سخن، باید بگویم که بیشترین انگیزه من از گردآوری و نگارش این متنها و افسانه‌ها، دلبستگی به آنها بود. چرا که در روزگار کودکی، بارها اینها را از زبان نزدیکان خود می‌شنیدم و شبهای درازی، با شنیدن آنها به خواب می‌رفتم و هنوز هم، شهد شیرینشان، در کام جانم ماندگار است. زیرا افسانه، خیال‌انگیز است و بالهای نازک خیال را، در آسمان آبی و پرستاره آرزوها، به پرواز درمی‌آورد. افسانه، مانند سرود و ترانه است که برای همه کس گوشنواز است و خرد و کلان، آن را دوست دارند و از شنیدنش، بهره می‌برند.

گرچه هسته‌ای از واقعیت در افسانه هست، ولی چون ساخته و پرداخته مردم کوچه و بازار است و رفته رفته دستخوش فرایند «یک کلاغ چل کلاغ» می‌شده است، همواره هاله‌ها و پوسته‌هایی از پندار، در پیرامونش می‌تنیده‌اند.

به نظر می‌رسد همه افسانه‌ها را با سه انگیزه نیکوکارانه پدید آورده باشند: «سرگرمی»، «پندآموزی» و «امیدبخشی». در گذشته‌های دور و نزدیک، جای این همه رسانه رنگارنگ و گوناگون امروزی را در شبهای سرد و بلند زمستان، نقل «حکایت» پر

می‌کرد. پیران آزموده، در کنار کرسی و شبچره، متلهای شیرین می‌گفتند تا شنوندگان خود را سرگرم و شبهای دراز و تیره را، کوتاه کنند.

هدف قصه گو، تنها سرگرمی نبود. زیرا قصه گو، آموزگار دلسوزی بود که تجربه تلخ و شیرین دیگران را، در قالب قصه می‌ریخت تا هر کس به فراخور فهم خود، پندی از آن بیاموزد و تجربه‌ای بیندوزد.

آنچه در این قصه‌ها گفته می‌شد، سرگذشت گذشتگان بود که ممکن است به سر دیگران هم بیاید. پس هر کسی آن اندرزها را می‌شنید و می‌آموخت، می‌توانست آنها را در زندگی خود به کار بندد و بهتر و سنجیده‌تر زندگی کند.

قصه گوئی، یک جور آموزش غیرمستقیم است که در آن، بیشترین آموزه‌های سودمند، با کمترین تلاش و ابزار، به شنونده القا می‌شود. همچنانکه پروردگار جهانیان هم - که خود، بزرگ آموزگار آدمیان است - در قرآن کریم، از همین شیوه آموختن بهره گرفته و بسیاری از پیامهای آسمانی خود را، در سایه و سازه قصه، به آفریدگانش آموخته است. زیرا این شگرد و شیوه آموزشی، از روشهای مستقیم و دستوری، بسی گیراتر و کارآمدتر است.

پایان خوش و امیدبخش قصه‌ها، سومین ویژگی آنهاست که هدف دیگر قصه گو می‌باشد. پس از آنکه شنونده، در پیچ و خم ماجراها، آموخت که چگونه باید در برابر سختیها، بردبار و پایدار باشد، آرام آرام به سرانجام شیرین قصه، نزدیک می‌شود.

خوشبختانه، بیشتر افسانه‌ها، خوش پایانند و آخر شاهنامه در بسیاری از آنها، خوش و دلپذیر است؛ انگار پژواک پیام حافظ، در پیکره آنها طنین انداخته و نویدمی‌دهد که:

«دور گردون، گر دو روزی بر مراد ما نرفت

دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور»

و درست از همین روست که در آرمانشهر قصه‌ها، همیشه راههای ناهموار و دور و دراز، صاف و کوتاه؛ گنجهای پنهان، آشکار؛ شاخه‌های امید، سرسبز و بارور؛ آشتی و آبادانی، همه جاگیر و برقرار؛ دیو و دغل، نابود؛ و قهرمان درستکار، پیروز می‌شود.

پژوهشگر گرانمایه، آقای جمال میرصادقی، کالبد «قصه» را بخوبی موشکافی کرده و مرز میان «قصه» و «داستان» را، طی گفتار بلند و سودمندی، در بخش نخست کتاب «ادبیات داستانی»<sup>(۱)</sup> خود، نمایان ساخته است.

آقای میرصادقی، آنچه را از قبل داشته‌ایم و از آنها به نام «افسانه»، «حکایت»، «سرگذشت» و مانند اینها یاد می‌شده است، «قصه» نامیده، و آنچه را از اواخر حکومت قاجار و بعد از جنبش مشروطیت، به ادبیات داستانی ما راه پیدا کرده، «داستان» شمرده است و آن را «سوغات فرنگ» قلمداد نموده و افزوده است: «معمولاً به آثاری که در آنها، تأکید بر حوادث خارق‌العاده، بیشتر از تحول و تکوین آدمها و شخصیتهاست، قصه می‌گویند»<sup>(۲)</sup>.

وی، ساختمان قصه را نقلی و روایی، شکل آن را ساده، و زبانش را نزدیک به گفتار مردم و پُر از واژه‌ها، اصطلاحها و ضرب‌المثل‌های عامیانه برشمرده<sup>(۳)</sup> و یکی از فرقهای قصه و داستان را، در این دانسته که قصه، قهرمان دارد و داستان، شخصیت<sup>(۴)</sup>.

نامبرده، محتوای قصه‌ها را، برخورد خوبیها با بدیها<sup>(۵)</sup>، و شالوده آنها را، مضمون قدیمی «نبرد روشنی با تاریکی، اهورامزدا با اهریمن، نیکی با پلیدی» و نیز، خمیرمایه قصه را، برگرفته از جهان‌بینی زرتشتی به شمار آورده است<sup>(۶)</sup>.

او، نقش برجسته «خواب» را در قصه گوشزد کرده و یادآور شده که قهرمانان و ضد قهرمانان قصه، سرنوشت خود را اغلب در خواب می‌بینند و تکلیفشان، پیشاپیش برای خواننده، روشن می‌باشد<sup>(۷)</sup>. همچنین، جایگاه تقدیر و سرنوشت را در قصه، بنیادی ارزیابی کرده است. بدین معنی که قهرمان قصه، ناگزیر از پذیرش سرنوشت بی چون و

۱ - میرصادقی، جمال: ادبیات داستانی، مؤسسه فرهنگی ماهور، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۵.

۲ - همان، صص ۵۵-۵۷.

۳ - همان، ص ۷۱.

۴ - همان، ص ۹۴.

۵ - همان، ص ۹۷.

۶ - همان، ص ۹۸.

۷ - همان، ص ۸۹.

چرای خویش می‌باشد یا به زبان ساده‌تر، «سرنوشت» را، قهرمان واقعی قصه‌ها دانسته است<sup>(۱)</sup>. و دست آخر اینکه، فرضی و خیالی بودن زمان و مکان<sup>(۲)</sup>، شگفت‌آوری<sup>(۳)</sup>، و کهنگی<sup>(۴)</sup> را، از دیگر ویژگیهای قصه‌ها، نام برده است.

باری، پیدایش رسانه‌های نوین همچون رادیو، تلویزیون، تئاتر، سینما و مانند اینها، هرچند بازار قصه‌گوئی و افسانه‌پردازی را کمابیش برچیده و از گرمی انداخته است، ولی باز هم همین متلها - که بخش چشمگیری از فرهنگ پربار توده مردم است - بهترین کارمایه و خوراک، برای ساختن و پرداختن برنامه‌های نو در همان رسانه‌هاست و شایسته است پیش از آنکه این گونه فرآورده‌های ارزشمند فرهنگی، دستخوش فراموشی شود و از یادها و سینه‌ها برود، به رشته نگارش دربیاید.

نگارنده، با همین رویکرد، از میان قصه‌های فراوانی که در «روستاهای نهاوند»، دهن به دهن و سینه به سینه نقل می‌شده است، در نخستین گام این پژوهش، تنها بیست افسانه را برگزید و در این دفتر گردآورد. چونکه گنجاندن بیش از اینها در یک دفتر، خواننده گرامی را خسته و رنجور می‌کرد. اما چنانچه چاپ و نشر این مجموعه، هم میهنان عزیز را پسند آید، به یاری آفریدگار توانا، افزودن دفترهای دیگری بدان، چندان دشوار نخواهد بود.

در اینجا، یادکرد نکته‌ای چند، بایسته به نظر می‌رسد:

۱ - چنانچه برخی از متلهای این دفتر، فراتر از شهرستان نهاوند هم رایج باشد، سرموئی از ارزش کار نخواهد کاست بلکه نشان‌دهنده پیوند فرهنگی و همگرایی خرده فرهنگهای بومی خواهد بود.

۲ - قهرمانان شماری از این افسانه‌ها را، نگارنده خود نامگذاری کرده است. چونکه در اصل آنها، از ضمیر مبهم به جای نام قهرمان استفاده شده است، مانند نام قهرمانها در متلهای «غول غارنشین»، «پادشاه و دخترش»، «کره بخری»، «سنگ صبور»، «داماد دو

۱ - همان، صص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۲ - همان، ص ۱۰۲.

۳ - همان، ص ۱۰۵.

۴ - همان، ص ۱۱۰.

پادشاه» و «سه شاهزادهٔ مادر هوو».

همچنین است نامگذاری برخی از افسانه‌ها که از آن میان، «کاجی خنده‌آور»، «غول غارنشین»، «گنج نادر»، «یک دختر با دو بدَل»، «داماد دو پادشاه»، «سه شاهزادهٔ مادر هوو» و «شاه عباس شالباف» را می‌توان نام برد.

۳- نام فرخندهٔ حضرت سلیمان (ع)، در چند تا از این قصه‌ها، چاشنی مطلب است که به گمان نگارنده، این، از آن روست که یهودیان بومی نهند و شهرهای پیرامون آن، در پدید آوردن یا پرورش این افسانه‌ها، نقش و دست داشته‌اند.

۴- بعضی از قصه‌های این مجموعه، جنبهٔ مردانه و برخی دیگر، ویژگی زنانه دارد و راست کار خانمهاست. سرگذشتهای مردانه، از جوهرهٔ حماسی و دلیری یارنگ و بوی فلسفی برخوردار می‌باشد، مانند «غول غارنشین» و «چاره‌نویس»؛ ولی متلهای زنانه، دارای دورنمای اجتماعی است و سرنخش به زنان و سرنوشت آنان برمی‌گردد، مانند «کاجی خنده‌آور» و «پادشاه و دخترش».

قصه‌گوی زن، در پایان قصهٔ زنانهٔ خود، بسته به تک یا گروه بودن شنوندگانش، معمولاً دعا می‌کرده و می‌گفته است: «یک دستم گل، یک دستم نرگس، داغت / داغتان را بنیم هرگس (هرگز)».

۵- عددهای «هفت» و «صد»، در این متلهای و اصولاً در فرهنگ عامیانهٔ لر، جایگاه ویژه‌ای دارد که درخور بررسیهای بیشتر می‌باشد.

۶- نگارنده، در پانوش هر قصه، واژه‌ها و اصطلاحهای دشوار را، برپایهٔ فرهنگهای معتبر، معنی کرده است تا خوانندهٔ گرامی، از رجوع به فرهنگ و واژه‌نامه، بی‌نیاز گردد. در پایان، از گزارندگان و راویان این متلهای - که «نقل» آنان را، پایهٔ پژوهش خود قرار داده‌ام - صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و نام و سال یکایک ایشان را، با احترام و ادب یادآور می‌شوم:

۱- آقای محمد دلوجی، ۸۴ ساله؛

۲- آقای محمدحسین المیر، ۸۲ ساله؛

۳- آقای عابدین المیر، ۷۸ ساله؛

۴- آقای احمد درویشی، ۷۰ ساله؛

- ۵- آقای محمود معصومیان، ۵۴ ساله؛
- ۶- خانم صدیقه شهبازی، ۷۳ ساله؛
- ۷- خانم فرنگیس جهانیان، ۶۲ ساله؛
- ۸- آقای عبدالعلی آسمانه، ۵۲ ساله؛
- ۹- آقای علی (امیر) درویشی، ۳۸ ساله؛
- ۱۰- آقای محرم طیبی، ۳۰ ساله؛

همچنین، از برادران عزیز و فرهنگی ام، مهندس عباسعلی سوری و سلامت سوری و نیز همسر مهربانم، فاطمه مردانی - که یاورانم در گردآوری این مجموعه بوده‌اند - قدردانی می‌کنم و از سرکار خانم فریبا خردپژوه هم - که متن این دفتر را، با صبر و شکیب بسیار، تایپ و تنظیم نموده‌اند - بسی سپاسگزارم.

علی سوری